



۲	حرمت سحر.....
۲	فرع سوم.....
۲	قاعده عامه
۲	۱. حرمت تعلیم امر حرام
۲	پاسخ.....
۳	۲. حرمت اعانه بر اثم
۳	اقسام مقدمه
۴	اعانه و تعاون
۴	اقسام اعانه.....
۵	اقوال در حرمت اعانه.....
۵	خلاصه استدلال
۵	پاسخ در مقام استدلال
۶	حاصل کلام.....
۶	جمعبندی
۷	۳. روایات تعلیم باب ضلال
۷	تفاوت دو قاعده
۸	چند نکته ذیل قواعد.....
۸	پاسخ به استدلال
۹	خلاصه
۹	تراحم



بسم الله الرحمن الرحيم

حرمت سحر

فرع سوم

مبحث و فرع سوم در ذیل مباحث سحر تعلیم سحر است و این سؤال که آیا آموزش دادن سحر و جادو حرام است یا نه؟ در اینجا کسانی قائل به حرمت شده‌اند و بعضی قائل به این هستند که حرمت ندارد و احیاناً تفصیلی هم وجود دارد که ضمن بحث‌ها روشن می‌شود. ادله‌ای که برای حرمت اقامه می‌شود مثل بحث تعلم به دو قسم تقسیم می‌شود. قسم اول ادله عامه و قسم دوم ادله خاصه در بحث سحر است.

قاعده عامه

اما در قسم اول در حقیقت ادله‌ای برای بیان یک قاعده کلی در فقه‌التربیه ذکر خواهیم کرد. آن قاعده کلی این است که آیا تعلیم محرمات حرام است یا نه؟ کاری به بحث سحر نداریم. به عنوان قاعده کلی محل بحث است که آیا تعلیم امر محرم حرام است یا نه یا تفصیلی دارد نظیر اینکه در بحث تعلم هم گفتیم. اینجا هم در دو جهت بحث می‌شود، یک جهت قاعده عامه است که اگر تمام باشد اینجا هم دلالت می‌کند و یک بحث هم ادله خاصه در تعلیم سحر است؛ اما بحث اول که قاعده کلی باشد و پاسخ به اینکه آیا تعلیم محرمات به‌طورکلی حرام است یا نه؟ برای این قاعده کلی ادله‌ای نظیر دلیل بحث تعلم اقامه می‌شود.

۱. حرمت تعلیم امر حرام

تعلیم محرمات مشتمل بر عمل محرم است. وقتی می‌خواهد محرمی را آموزش دهد همراه با این آموزش دادن باید سحر کند تا او یاد بگیرد. پس تعلیم مشتمل علی عملیه السحر است. چون سحر حرام است تعلیم آن هم حرام می‌شود. نظیر این را در تعلم گفتیم که تعلم ملازم با عمل سحر است و چون عمل سحر حرام است پس تعلم هم حرام است. اینجا هم اولین دلیل همین است. تعلیم و آموزش دادن محرم از جمله سحر و محرمات دیگر مشتمل بر خود عمل محرم و ملازم با عمل محرم است و وقتی که عمل حرام است تبعاً تعلیم هم حرام می‌شود.

پاسخ

۱. اولین جواب این است که این امر کلیت ندارد. این طور نیست که تعلم در بحث قبل یا تعلیم در این بحث همیشه ملازم با خود عمل باشد که آموزش داده می شود. اگر عمل همیشه ملازم با تعلیم بود آن وقت حرمت عمل به تعلیم هم سرایت می کرد چون این دو ملازم هستند. در حالی که این طور نیست، گاهی تعلیم یک چیزی تعلیم عملی است که همراه با فعالیت محرم است. اینجا همراه می شود و تبعاً این تعلیم هم چون در آن حرام است حرام می شود؛ اما همیشه این طور نیست گاهی قواعد را یاد می دهد بدون اینکه خود آن عمل را انجام دهد. بلکه اگر کارورزی و تمرین و آموزش عملی باشد ملازم با اوست. این آموزش گاهی آموزش نظری است که همان قواعد و مناهج را یاد می دهد بدون اینکه خود آن کار را انجام دهد و گاهی آموزش نظری صرف نیست. آموزش عملی است و همراه با آن کار است. در این صورت حرام است. پس این دلیل اخص از مدعا است و این طور نیست که همیشه تعلیم همراه محرم باشد. تعلیم سحر و هر امر محرم دیگری گاهی همراه هست و گاهی نیست. پس این اخص است نه مساوی با مدعا.

۲. مناقشه دوم این است که در جایی هم که تعلیم همراه با امر محرم است، حرمت به تعلیم بماهو تعلیم سرایت نمی کند و حرمت مربوط به آن عمل است منتهی اینجا عمل همراه با تعلیم شده است. پس این طور نیست که حتی آنجایی که ملازم است بگوئیم تعلیم حرام است بلکه آن عمل حرام است یعنی این امر با امر حرامی همراه شده است نه اینکه خود تعلیم بماهو هو حرام شود.

۲. حرمت اعانه بر اثم

دلیل دوم برای قاعده کلی حرمت تعلیم هر امر محرمی که در فقه التریبیه نیز به نحوی محل بحث ما قرار گرفت تمسک به قاعده فقهی حرمت اعانه بر اثم است. اینجا هم یکی از نمونه هایی است که این قواعد فقهی سلسله مراتبی را طی می کنند. مثلاً اینجا قاعده حرمت اعانه بر اثم خود قاعده ای است که می تواند دلیل باشد نه برای یک مسئله ویژه و خاص بلکه برای قواعد کلی از جمله همین قاعده حرمت تعلیم محرم. این خود قاعده ای است و در قواعد فقهی سلسله مراتب وجود دارد. بعضی از قواعد فقهی قاعده های عامی هستند مثل قاعده اعانه و لا ضرر و امثال این ها. در هر حال ممکن است کسی برای این قاعده در فقه التریبیه یعنی حرمت تعلیم محرمات برای این قاعده استدلال کند که هر نوع تمهید مقدماتی برای گناه شخص حرام است.

اقسام مقدمه

اصطلاح اعانه و مقدمه مربوط به تمهید مقدمات است. گاهی تمهید مقدمات یک واجب مستحب است و گاهی تمهید مقدمات حرام امری مرجوح. منتهی فرق اصطلاح مقدمه و اعانه از نظر اصولی و مباحث فقهی این است که واژه مقدمه به اصطلاح خاص اصولی مربوط به عمل خود شخص است. می گوئیم مقدمه حرام حرام نیست یا مقدمه واجب واجب است؛

یعنی وقتی به من مکلف خطابی شود، خود من مقدماتی دارد برای اینکه این خطاب را عمل کند یا نکند. مقدمه می‌گویند مقدمه واجب یا حرام حکمش این است که مقدمه واجب عقلاً واجب است و مقدمه حرام عقلاً حرام نیست. پس اصطلاح مقدمه مربوط به جایی است که شخص خودش مقدمات عمل را فراهم می‌کند.

اما در قسم دیگر مقدمه تمهید مقدمات برای کار دیگری است که به آن اعانه می‌گویند. همکاری و همیاری و کمک دادن به دیگری به معنای اینکه مقدمات اینکه کسی را بکشد یا مقدمات اینکه نماز بخواند را برای او فراهم کند. مقدماتی که او جهاد دفاع کند و مقدمات اینکه غناء انجام دهد یا معصیتی را مرتکب شود را برای دیگری فراهم کند؛ بنابراین مقدمه در مقدمه واجب یا حرام معنای عامی دارد که هم مقدمه فعل خود را می‌گیرد و هم مقدمه فعل غیر را؛ اما در اصطلاح خاص اصولی مقدمه یعنی فعل خود مکلف اما به تمهید مقدمات برای دیگری اعانه می‌گویند. لذا اعانه اینکه می‌گوییم مثلاً اعانه بر واجب واجب یا اعانه بر حرام حرام است یعنی تمهید مقدمات برای فعل غیر و الا تمهید مقدمات برای کار خود مقدمه است نه اعانه. مفهوم اعانه یک قاعده فقهی است.

اعانه و تعاون

نکته دوم این است که یک اعانه داریم و یک تعاون که قسم دوم تمهید مقدمات برای دیگری است چه مقدمات واجب چه حرام. گاهی اعانه غیر از تعاون است. تعاون این است که دو نفر باهم فعل را انجام می‌دهند. مشارکت در فعل است مثل اینکه دو نفر با هم کسی را می‌کشند که تعاون علی القتل است. اعانه تمهید مقدمات برای این است که او کار را انجام دهد. در باب اعانه فعل متعلق به یک شخص معین است اما در تعاون فعل مستند به دو یا سه نفر است؛ یعنی مشارکت در فاعلیت است یعنی یکی این طرف چاقو را می‌گیرد و یکی آن طرف شمشیر را و با هم سر این را می‌برند. اعانه این است که فعل مال دیگری است منتهی او شمشیر را به دستش داده و او آن شخص را به دام انداخته است که بتواند او را بکشد. مقدمات را فراهم کرده است برای کسی که تیر یا شمشیر را می‌زند یا چاقو را به حرکت درمی‌آورد. پس معلوم شد که وقتی می‌گوییم اعانه یعنی اعانه بر محرمان یا هر چیز دیگر معنایش این است فراهم آوردن مقدمات برای اینکه دیگری کاری را انجام دهد. این اعانه است و همکاری مطلق نیست که در فعل هم خودش فاعل باشد. فعلی را انجام می‌دهد که زمینه است برای اینکه دیگری فعل را انجام دهد. پس اعانه به عنوان یک جنس و تمهید مقدمات است دو قید دارد:

تمهید مقدمات برای غیر نه برای خود (تمهید مقدمات للغير) بدون اینکه در خود فعل مشارکت داشته باشد. پس مقدمه را می‌آورند نه خود فعل را آن هم برای غیر و این قاعده اعانه است.

اقسام اعانه

اعانه بر فعل واجبات، اعانه بر فعل مستحبات، اعانه بر مکروهات و اعانه بر محرمات. البته اعانه بر مباحات هم داریم که خیلی مهم نیست. هرکدام را بحث کردیم. لذا باید حرامی در کار باشد و فعل حرامی باشد. موضوع این قاعده اثم و عدوان است که در روایت آمده است. اگر فعل حکم وضعی مشتمل بر آن است و به نحوی مرتبط با حکم تکلیفی محرم است آن وقت این قاعده می‌آید که یکی از آن پنج قاعده می‌شود یعنی اعانه بر محرمات.

اقوال در حرمت اعانه

۱. حرمت اعانه بر اثم یعنی مقدمات را برای دیگری فراهم کردن که گناه کند. یک نظریه در اعانه بر اثم این بود که مطلقاً حرام است به نحوی که عده‌ای از فقها این را می‌گویند و ما هم این را ترجیح دادیم منتهی با قیودی که ذکر کردیم.
۲. نظر دوم این است که اعانه بر اثم به عنوان اعانه بر اثم به طور مطلق حرام نیست که ظاهر آقای خوئی همین است.
۳. نظر سوم این است که اعانه بر اثم مطلقاً حرام نیست بلکه در اعانه فقط در باب ظلم حرام است. دلیل داریم که اعانه بر ظلم حرام است اما نه هر محرمی بلکه در محرمات و معاصی که جزء حقوق الله و حقوق الناس است.
۴. نظر چهارم این است که مقدمات اعانه بر محرمات در مقدمات قریبه حرام است. مقدماتی که نزدیک است. مثلاً اگر چاقو را دست این بدهد او را می‌کشد اما در مقدمات بعیده حرام نیست. ظاهر فرمایش حضرت آقای تبریزی رحمه‌الله‌علیه این بود.

خلاصه استدلال

گفتیم که قصد مهم نیست و قصد داشتن غیر از علم است. ادعا شده است برای حرمت سحر و حرمت مطلق تعلیم محرمات به عنوان یک قاعده کلی که این دلیل تمسک می‌شود. برای اینکه تعلیم یک امر کمک کردن به آن است که او حرام را مرتکب شود. شخصی که غنا را بلد نیست انجام نمی‌دهد ولی وقتی که معلم موسیقی یا معلم غنا بیاید و غنا را به او بیاموزد او همکاری کرده و مقدمات را فراهم کرده است که او گناه را انجام دهد. یا راه غش در معامله را به او یاد داده است که اگر این طور عمل کنی می‌توانی سر دیگران کلاه بگذاری. این یاد دادن غصب مال دیگری یا سحر و جادو و غیره از نظر عرفی تمهید مقدمات است و زمینه درست می‌کند که او گناه را انجام دهد.

پاسخ در مقام استدلال

تبعاً می‌شود در مقام پاسخ به این استدلال جواب‌هایی داد:

۱. جواب اول جواب مبنایی است. کسانی مثل مرحوم آقای خوئی و آقای تبریزی این قبیل قاعده را قبول ندارند؛ یعنی چه کسی گفته است که اعانه بر اثم حرام است؟ این آیه در مقام تعاون است نه اعانه. ما این را قبول نکردیم. یکی دو قرینه بسیار خاص پیدا کردیم که تعاون، اعانه را هم می‌گیرد ولی به‌هرحال آقای تبریزی و آقای خوئی می‌گویند در اینجا تعاون همان اعانه نیست و ربطی به بحث اعانه و تمهید مقدمات ندارد.
۲. ثانیاً حتی کسانی که این قاعده را نفی می‌کنند و نمی‌پذیرند مثل آقای تبریزی، اعانه بر ظلم را قبیح و حرام می‌دانستند. پس در بحث ما که سحر است و بخش مهمی از سحر همان ظلم به دیگری است باید فی‌الجمله و آنجایی که موجب اضرار باشد بپذیرید. فقط ملاحظه‌ای داریم که اعانه بر اثم در جایی حرام است که بداند کار او به گناه منجر می‌شود. این همان قیدی بود که ما در قاعده زدیم. در واقع این به نحوی نکته دوم در بررسی است که این دلیل نمی‌گوید که تعلیم سحر مطلقاً حرام است بلکه می‌گوید حرمت تعلیم سحر در جایی است که بداند منجر به عمل می‌شود چون اگر نداند منجر نمی‌شود و تبعاً تنجز به این است که او بداند که منجر به عمل می‌شود.

حاصل کلام

حاصل کلام در اینجا این است که جواب اول مبنایی است و قبول نداریم ولی جواب دوم را قبول داریم منتهی کل بحث را نفی نمی‌کند و می‌گوید تعلیم محرّمات محرم لا مطلقاً بل إذا علم بأن الشخص المتعلم يعمل العمل المحرم، اگر بداند که با یاد دادن او عمل محرم واقع می‌شود. اگر نداند و احراز نکند تبعاً تکلیفی برای او نیست. سحر حلال هم داشتیم این‌طور که گفته می‌شود بعضی از بزرگان این چیزها را می‌دانستند ولی واقعاً تحفظ داشتند و در جای محرم به هیچ نحو استفاده نمی‌کردند. این مثل خیلی از چیزهای دیگری است که در دست افراد است و به خاطر تقوای نسبی که دارند در گناه استفاده نمی‌کنند مثلاً آلات قتل دست خیلی‌هاست ولی قتلی انجام نمی‌دهند. خیلی از چیزهای محرم و قواعدش را آدم‌هایی می‌دانند ولی ایمانشان مانع از این است که آن را انجام دهند. لذا اگر احراز کرد که تعلیم این حرام موجب تحقق آن می‌شود اعانه بر اثم است و اگر احراز نکند این تعلیم مصداق اعانه نیست.

جمع بندی

این دلیل دوم مثل دلیل اول اخص از مدعا است؛ یعنی هیچ‌کدام نمی‌گویند که تعلیم محرم مطلقاً حرام است. اولی می‌گفت تعلیم محرم اگر همراه حرام شود حرام است و دومی می‌گوید تعلیم محرم حرام است اگر اعانه بر اثم شود؛ یعنی بداند به دنبالش کسی آن گناه را انجام بدهد. بدون واسطه یا باواسطه بداند که کسی با آن گناه انجام می‌دهد. در قتل هم وقتی که بداند

کار او منجر به قتل دیگری می‌شود حرام است و اگر نداند تنجز پیدا نمی‌کند. مثلاً بدون توجه این قتل از او صادر می‌شود پس گناهی نکرده چون تنجز پیدا نکرده است. توضیح دادیم که علم ندارد نه اینکه فی الواقع حکم نیست بلکه تنجز ندارد. فرق دو دلیل این است که دلیل اول حتی در جاهایی هم که ملازم بود حرمت به تعلیم سرایت نمی‌کرد. حرمت مربوط به خود عمل بود ولی در بحث دوم تعلیم مصداق محرم می‌شود. آنجایی که گناه برایش مترتب شود تعلیم اعانت است. حقیقتاً این مفهوم انتزاعی بر این صادق است. ما گفتیم حرام آنجایی است که بداند و قصد لازم نیست. همین‌که توجه دارد که یاد بدهد او نمی‌خواهد کسی را بکشد یا گناه کند کافی است. کاری به آن نداریم که گاهی حلال است و گاهی حرام. علاوه بر اینکه سحر نوع حلال هم دارد.

۳. روایات تعلیم باب ضلال

دلیل سوم روایات تعلیم باب ضلال است که این را هم در فقه‌التربیه بحث کردیم. روایاتی در وسائل جلد یازده صفحه چهارصد و سی و شش در ابواب جهاد نفس داریم. این روایات دو بیان دارد.

۱. در بعضی از این روایات آمده است که «مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَ أَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا» و در مقابل آمده است «وَمَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً، فَعَلَيْهِ وَزْرُهَا وَ وَزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا»^۱. این دسته‌ای است که می‌گوید کسی که بنیان‌گذار یک روش و ادب درست باشد در ثوابش شریک است تا هر وقت که کسی به این عمل کند. کسی هم که بنیان‌گذار یک سنت بد باشد تا قیامت در عذاب دیگران شریک است. این یک دسته از روایات معتبر هست که ممکن است تعلیم را هم بگیرد.
۲. اما دسته دوم روایات که مستقیم در بحث تعلیم است. طایفه اول به عنوان سنت است و اما دومی به عنوان تعلیم است. «مَنْ عَلَّمَ بَابَ ضَلَالٍ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ أُوزَارٍ مَنْ عَمِلَ بِهِ»^۲ کسی که یک راه گناهی را یاد بدهد او در گناه آن‌کسی که از او یاد گرفته است شریک است. در ادامه دارد «وَلَا يَنْقُصُ أُوزَارُكَ مِنْ أُوزَارِهِمْ شَيْئاً» بدون اینکه از گناه خودش کم شود؛ یعنی گناه خودش را کرده و در گناه دیگران هم شریک است. سؤال می‌شود تا کجا؟ امام می‌فرماید: الی یوم

القیامة

تفاوت دو قاعده

دو قاعده‌ای که در این روایات آمده است اعم و اخص است. طایفه اول می‌گوید تسنین، سنت گذاشتن و روش‌هایی را در جامعه بنیان گذاشتن چه روش‌های نیک و چه روش‌های بد، در نتیجه عمل دیگران دخیل است. اگر خوب است خوبی‌های

۱. هدایة الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، ج ۵، ص ۵۷۹.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۷۳.

دیگران به او هم می‌رسد و اگر بد است بدی‌های دیگران به او هم می‌رسد. خوب باشد باقی الصالحات می‌شود و بد هم باشد جزء تسنین سنت سیئه می‌شود. این شامل تعلیم هم می‌شود چون وقتی یاد می‌دهد در واقع پایه سنتی را می‌گذارد. ولی بخصوص طایفه دوم می‌گوید تعلیم است. می‌گوید مَنْ عَلَّمَ بَابَ هُدًى یعنی ثواب دیگران هم به او می‌رسد. مَنْ عَلَّمَ بَابَ ضَلَالٍ یعنی عقاب آن‌ها هم به او می‌رسد چون او سلسله جنبان این حرکت درست یا نادرست است. این در حقیقت مصاحبت بنیان‌گذار یک سنت یا آموزگار یک سنت در ثواب یا عقاب آن کسانی که پیرو یا فراگیر هستند. این دو طایفه روایات معتبر و قاطع و محکم است.

چند نکته ذیل قواعد

چند نکته را فهرست‌وار ذیل قاعده تسنین اشاره می‌کنیم.

۱. عنوان تعلیم یا تسنین عنوانی قصدی نیست ولی علم به اینکه این کار انجام می‌شود لازم است.
۲. وقتی این روایات مصداق پیدا می‌کند که عنوان تعلیم یا تسنین ضلال محقق شود. قصد مهم نیست ترتب ضلال مهم است. راه گمراهی را به او یاد می‌دهد و او عمل می‌کند. اگر عمل نکند عقابی مترتب نشده است که به او هم برسد.
۳. ضلالی که اینجا می‌گوییم شامل ضلال اعتقادی و رفتاری است. مَنْ عَلَّمَ بَابَ ضَلَالٍ چه گمراهی اعتقادی باشد یعنی الحاد را به او یاد دهد یا اینکه ضلال عملی و اخلاقی باشد.
۴. ضلال در اینجا فقط محرمات را می‌گیرد و کاری به مکروهات ندارد.
۵. این دو قاعده دلالت را بر حرمت مؤکد می‌کند. در واقع حرمت را مضاعف می‌کند و شاید در حد کبیره باشد.

با مقدماتی که اجمالاً گفتیم این‌طور می‌شود استدلال کرد که نمی‌شود کار حرام را آموزش داد چرا که این روایات می‌گوید تعلیم باب ضلال حرام است و موجب می‌شود که معلم در عقاب فراگیر آن سهیم باشد. معلم گمراهی‌ها گناهی را انجام می‌دهد و در آن حد و پایه در گناه آن‌ها سهیم است و تا قیامت هم این گناه به او عائد می‌شود. سحر نیز یکی از مصدق این تعلیم است.

پاسخ به استدلال

جواب این دلیل این است که کبرای کلی قطعاً درست است و باید پذیرفته شود. البته این‌طور نیست که در کلمات فقها خیلی روی این روایات بحث شده باشد ولی علی‌القاعده کسی نباید بتواند با این قاعده کلی یعنی حرمت تعلیم باب ضلال مخالفت کند. همان‌طور که طرف دیگر استحباب است. البته تعلیم باب هدایت استحباب دارد و وجوبی از آن استفاده نمی‌شود ولی این طرف حرام است. پس این کبری درست است اما از حیث مصداق قیدی دارد که مثل بحث سابق است. وقتی تعلیم ضلال حرام

است که بر او ضلالی مترتب شود. این نکته در این روایات هست چون می‌گوید در گناه آن‌ها سهیم است یعنی باید آن‌ها گناهی مرتکب شوند؛ بنابراین این دلیل مثل دلیل قبل دلالت دارد ولی دلالتی بر حرمت تعلیم مطلق سحر یا مطلق محرم ندارد. باید از تعلیمی که موجب می‌شود او در پرتو این تعلیم به گناه بیفتد و با یاد دادن او به سمت گناه برود احراز کند؛ اما اگر جایی شک دارد یا احراز می‌کند که به سمت گناه نمی‌رود گناهی برای او مترتب نیست.

بنابراین درست است که مَنْ عَلَّمَ بَابَ ضَلَالٍ دلالت می‌کند که یاد دادن محرمات و ضلال‌ها و گمراهی‌ها حرام است ولی تکلیفی در جایی است که بداند ضلال بر این مترتب می‌شود اما اگر سحر یاد دهد و او سحر را در جای خوب استفاده کند یا استفاده نکند مثل گناه‌هایی که افرا می‌دانند ولی استفاده نمی‌کنند حرام نیست.

خلاصه

عمده ادله‌ای که در باب قاعده حرمت تعلیم محرمات است همین سه دلیل است. به نظر ما دلیل دوم و سوم تام است منتهی این را نمی‌رساند که هر آموزش گناهی مطلقاً حرام است بلکه می‌گوید آموزش دادن گناه در جایی که بداند که گناه بر او مترتب می‌شود حرام است اما اگر نداند، اینجا قاعده آن را نمی‌گیرد. او نباید دخیل در مقدمات گناه شود ولو اینکه اگر او یاد ندهد از جای دیگر یاد می‌گیرد. بر خلاف آقای تبریزی که می‌گفتند مانع دارد و نباید دخیل در مقدمات گناه شود منتهی در جایی که عرفاً بداند که این گناه انجام می‌گیرد. گفتیم اگر یقین دارد که انجام می‌دهد ولی انجام نداد باز هم به او نمی‌رسد. شرط برای تنجز تکلیف این است که او بداند و واقعاً هم انجام شود. اگر واقعاً انجام نشود تکلیفی نیست و اگر هم او نداند تنجزی نیست. همه جا عناوین ثانویه داریم. تا اینجا اگر این بحث را با بحث تعلم مقایسه کنیم تفاوتش این می‌شود که گفتیم تعلم محرم حرام نیست ولی تعلیم محرم در جایی که بداند که او در گناه می‌افتد حرام است. خود شخص مقدماتی را فراهم کند حرام نیست ولی اگر دیگری یاد دهد و بداند که حرام بر آن مترتب می‌شود اشکال دارد و اگر نداند اشکال ندارد. می‌گوید یاد دادن به تو در صورتی که بداند حرام است ولی اگر یاد دادن مطلق باشد ممکن است ملازمه‌ای داشته باشد ولی با این قید ملازمه‌ای ندارد.

تزام

نکته‌ای که ایشان اشاره دارد این‌طور است که اگر بگوییم تعلم و تعلیم محرم مطلقاً حرام است یا تعلیم محرم در جایی که می‌داند حرام انجام می‌دهد حرام است ممکن است در همه این‌ها التزام پیدا شود و محرم هم جایز شود. مثلاً در حوزه اگر کسی مارکسیسم و پلورالیزم و بحث‌های جدیدی که وجود دارد را یاد ندهد و یاد نگیرد، چه حوزه‌ای می‌شود و اگر هم این‌ها را مطرح کند ممکن است عده‌ای ریزش کنند و برای عده‌ای قابل‌هضم و دفاع باشد. اینجا از یک طرف به نحوی مقدمات



انحرافی را ایجاد می‌کند و از آن طرف هم اگر کسی مثل شهید مطهری این بحث‌ها را مطرح نکند و پاسخ ندهد نمی‌شود این موج بحث‌های جدید را هدایت کرد ولو اینکه مطمئن است که این‌طور که مارکسیسم را تبلیغ می‌کند ممکن است کسی نتواند جواب را هضم کند ولی بالاخره آن عنوان ثانویه است.